

**The role of charismatic leadership in guiding the revolution and stabilizing the political system; case study: the role of Imam Khomeini (RA) in the victory and stabilization of (the Islamic Republic system (1979-1981**

Received: 2025/2/2

Accepted: 2025/2/27

**:Abstract**

In this article, the application of the theory of the charismatic leader in the political personality of Imam Khomeini (RA) as a charismatic leader during the emergence of the revolutionary movement in three periods, namely before the revolution from 1963 to January 2013 as the first period, from January 2013 to the victory of the revolution in 1978 as the second period, and the period of consolidation of the Islamic Republic system from April 1979 to June 1981 and the dismissal of Bani Sadr and the exit of the People's Mojahedin from the political power structure of the revolutionary system as the third period was studied. The findings of the study showed that Imam Khomeini's (RA) personal charisma in the pre-revolutionary period had a traditional-religious nature, and he was able to lead the Islamic-revolutionary movement by relying on religious legitimacy. His charisma in the second period, that is, in the early years of the revolution (1979-1981), was of the type of "personal and emotional charisma." By leading the masses of the people and shaping mass participation, he replaced bureaucratic legitimacy with his post-revolutionary charismatic legitimacy, while stabilizing the system. Perhaps if the role of his charismatic leadership had not been sensitive at that time, the nascent Islamic system would not have been able to overcome the crises related to the stabilization of its rule, given the institutional weakness of the revolutionary forces in not having experience in dealing with the crises of stabilizing the nascent revolutionary system.

**Keywords:** Imam Khomeini (RA), stabilization of the system, leadership of the revolutionary movement, traditional and personal charismatic leader

**Seyyed Mohsen Alborzi:** PhD student, Department of Political Science, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran  
E-mail: [aramin50@yahoo.com](mailto:aramin50@yahoo.com)

**Hossein Karimifard:** Associate Professor, Department of Political Science, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran (Corresponding Author)  
E-mail: [karimifardh@proton.me](mailto:karimifardh@proton.me)

**Asiah Mehdipour:** Assistant Professor, Department of Political Science, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran  
E-mail: [assmahdipour@scu.ac.ir](mailto:assmahdipour@scu.ac.ir)

**Jahanbakhsh Moradi:** Assistant Professor, Department of Political Science, Ilam Branch, Islamic Azad University, Ilam, Iran  
E-mail: [jmoradi7877@yahoo.com](mailto:jmoradi7877@yahoo.com)

## نقش رهبری کاریزماتیک در هدایت انقلاب و تثبیت نظام سیاسی؛ مورد مطالعه نقش امام خمینی (ره) در پیروزی و تثبیت نظام جمهوری اسلامی ۱۳۶۰-۱۳۵۸

ارسال: ۱۴۰۳/۱۱/۲۴

پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۰۹

چکیده:

در این مقاله، بکارگیری نظریه رهبر کاریزماتیک در شخصیت سیاسی امام خمینی (ره) به مثابه یک رهبر کاریزماتیک در جریان برآمدن جنبش انقلابی در سه برهه یعنی پیش از انقلاب از سال ۱۳۴۲ تا دی ماه ۵۶ بعنوان برهه اول، از دی ۵۶ تا پیروزی انقلاب در سال ۱۳۵۷ به مثابه برهه دوم، و دوران تثبیت نظام جمهوری اسلامی از، فروردین ۱۳۵۸ تا خرداد ۱۳۶۰ و برکناری بنی صدر و خروج مجاهدین خلق از ساختار قدرت سیاسی نظام انقلابی به عنوان برهه سوم مورد پژوهش قرار گرفت. یافته های تحقیق نشان داد که کاریزمای شخصیتی امام خمینی (ره) در برهه پیشاانقلاب خصلتی سنتی- مذهبی داشت و ایشان با اتکاء به مشروعیت مذهبی توانستند جنبش اسلامی- انقلابی را رهبری کنند و کاریزمای ایشان در برهه دوم یعنی در سالهای اولیه انقلاب (۱۳۵۸-۶۰) از جنس «کاریزمای شخصی و عاطفی» بود و با راهبری با توده های مردم و شکل دادن به مشارکت توده ای ضمن تثبیت نظام مشروعیت بوروکراتیک را جایگزین مشروعیت کاریزماتیک پسا خویش کند و چه بسا اگر نقش رهبری کاریزماتیک ایشان در آن برهه حساس نبود، نظام نوپای اسلامی با توجه به ضعف نهادی نیروهای انقلابی در نداشتن تجربه برخورد با بحرانهای تثبیت نظام نوپای انقلابی نمی توانست بر بحرانهای مربوط به تثبیت شدن حاکمیتش فائق بیاید.

**کلید واژه ها:** امام خمینی (ره)، تثبیت نظام، رهبری جنبش انقلابی، رهبر کاریزماتیک سنتی و شخصی

سید محسن البرزی:

دانشجوی دکتری، گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران

E-mail: [aramin50@yahoo.com](mailto:aramin50@yahoo.com)

حسین کریمی فرد:

دانشیار، گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران (نویسنده مسئول)

E-mail: [karimifardh@proton.me](mailto:karimifardh@proton.me)

آسیه مهدی پور:

استادیار، گروه علوم سیاسی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران

E-mail: [assmahdipour@scu.ac.ir](mailto:assmahdipour@scu.ac.ir)

جهانبخش مرادی: استادیار گروه علوم سیاسی، واحد ایلام، دانشگاه آزاد اسلامی، ایلام، ایران

E-mail: [jmoradi7877@yahoo.com](mailto:jmoradi7877@yahoo.com)

رهبران کاریزماتیک<sup>۱</sup> (فرهمنده) در رخدادهای سیاسی تاریخ نقش مهمی ایفاء کرده اند و در بحرانهای بزرگ کشور و ملت خویش را بسوی اهداف رهنمون کرده اند همانند ناپلئون در فرانسه پس از انقلاب کبیر (۱۷۸۹م) یا مائو در چین پس از انقلاب بزرگ (۱۹۴۹م) و... امام خمینی (ره) نیز چهره ای است که انقلاب اسلامی بدون نام وی در هیچ کجای جهان شناخته شده نیست<sup>۲</sup>، و تاثیر عمیق و همه جانبه شخصیت ایشان را در انقلاب و فائق آمدن دولت انقلابی بر بحران های اولیه نظام و تثبیت نظام جمهوری اسلامی نمی توان نادیده گرفت.

از سویی دیگر، انقلاب تحولی سریع، بنیادین و خشونت آمیز در ارزش ها و اسطوره های حاکم یک جامعه و در نهادهای سیاسی، ساخت اجتماعی، رهبری و فعالیت و سیاستهای حکومتی می باشد (بشپیره، ۱۳۷۲: الف: ۳) و جوهر سیاسی انقلاب، توسعه سریع آگاهی سیاسی و بسیج اجتماعی گروه های نوپدید به درون حوزه سیاسی است با چنان شتابی که نهادهای سیاسی موجود نمی توانند آن را جذب کنند. (بشپیره، ۱۳۷۲: ب: ۵۵)، در نتیجه فروپاشی نظم سیاسی موجود نتیجه غیرقابل اجتناب هر انقلابی است (کوهن، ۱۳۶۹: ۳۴۲) و در شرایط انقلابی اگر هیچ گروهی به دنبال فروپاشی رژیم پیشین از آمادگی و توانایی برقراری حکومت مؤثر برخوردار نباشد، دسته ها و نیروهای اجتماعی بسیاری به مبارزه بر سر قدرت می پردازند. این مبارزه به بسیج رقابتی گروه های جدید در عرصه سیاست منجر می شود، و انقلاب، خود حالت انقلابی پیدا می کند. هر گروه از رهبران سیاسی در صد تحمیل اقتدار خود بر می آید، و در این فرایند یا در ایجاد پایگاه حمایت مردمی گسترده از رقیبانش موفق تر عمل می کند و یا قربانی آنها می شود (هانتینگتون، ۱۳۷۰: ۱۷۸). پس، برای تثبیت یک نظام سیاسی انقلابی که طی آن یک نظام سیاسی می تواند حاکمیت خود را بر سایر بازیگران سیاسی درون یک کشور تحمیل کند (لش، ۱۳۸۷: ۱۱۲)، شروطنی لازم است و نخبگان انقلابی در پروسه ثبات سیاسی نقش مهمی ایفاء می کنند. مسئله این پژوهش آن است که شخصیت سیاسی امام خمینی (ره) چگونه توانست بعنوان ستون اصلی انقلاب بر جریان های سیاسی مخالف انقلاب و منحرفین از انقلاب (از بازرگان تا مجاهدین خلق) با اتکا به نفوذ شخصیتی خویش بر توده های مردم غلبه کند. این پژوهش با اتکا بر چارچوب نظری «رهبری کاریزماتیک» اما خمینی (ره) به این پرسش پاسخ دهد. باز زمانی مورد نظر این پژوهش سه برهه را شامل می شود، برهه اول دوران پیشا انقلاب از سالهای ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۶ یعنی از قیام ۱۵ خرداد ۴۲ تا ۱۹ دی ۱۳۵۶؛ یعنی دوره ای که دوره ای است که امام خمینی (ره) به مثابه یک رهبر سیاسی به دنبال سرنگونی نظام ظهور کردند و به تبعید رفتند و در این برهه هنوز مهمترین چهره و مرکز ثقل رخدادهای سقوط نظام شاهنشاهی نبودند. برهه دوم از دی ماه ۱۳۵۶ تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ را در بر می گیرد، بازه زمانی را شامل می شود که امام خمینی (ره) خود را به عنوان تنها رهبر اپوزیسیون خود را بر سایر جریان های سیاسی مخالف شاه تحمیل کردند و به رهبر بلامعارض انقلاب تبدیل شدند و سرانجام برهه سوم، نیز سالهای ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۰ انتخاب شده است، یعنی دوران تثبیت نظام انقلابی پروسه تثبیت نظام جمهوری اسلامی در بازه مورد نظر پژوهش را می توان در لحظه ها و انتخابات های برگزار شده در این بازه جستجو کرد؛ برگزاری فراندوم تعیین نظام (۱۰ فروردین ۵۸)، تشکیل مجلس موسسان و تصویب قانون اساسی و تأیید آن در همه پرسی (مرداد و آذر ۵۸)، برگزاری انتخابات ریاست جمهوری (بهمن ۵۸)، برگزاری انتخابات مجلس (اسفند ۵۸) و سرانجام

## ۱. Charismatic leaders

۲. سخنرانی آیت الله خامنه ای در مراسم خاکسپاری امام خمینی در ۱۴ خرداد ۱۳۶۸

غائله برکناری بنی صدر و خروج مجاهدین خلق از نظام (خرداد ۱۳۶۰). بدین سان در ابتدای مقاله به رابطه رهبری کاریزماتیک بر ثبات سیاسی پرداخته خواهد شد و سپس به تطبیق شخصیت سیاسی امام خمینی (ره) با متغیرهای رهبر کاریزماتیک پرداخته خواهد شد و سرانجام به نقش کاریزمای ایشان در رهبری انقلاب و تاثیر آن بر پروسه تثبیت نظام جمهوری اسلامی مورد توجه قرار خواهد گرفت.

### پیشینه پژوهش

در مبحث نقش نظریه کاریزماتیک در انقلاب اسلامی، افتخاری و مرتضوی امامی (۱۳۹۷) و یزدخواستی و عزتی (۱۳۹۳) نظریه رهبری کاریزماتیک را برای رهبری امام خمینی (ره) در انقلاب اسلامی به کار گرفته اند. حسین حسینی (۱۳۸۸) نیز در پژوهش خود نقش کاریزما با اسطوره های مذهبی را در رهبری امام خمینی در انقلاب در هم آمیخت. بهرام اخوان کاظمی (۱۳۸۵) در پژوهشی انتقادی کاربرد نظریه کاریزماتیک را برای رهبری امام خمینی در جریان حرکت های ضد پهلوی و انقلاب اسلامی مورد نقد قرار داد و رهبری ایشان را صرفاً نوعی از رهبری کاریزماتیک ندانستند. نیکی کدی (۱۳۸۸) در اثر مشهورش نتایج انقلاب ایران، در بخشی از کارش اثر رهبری کاریزماتیک امام خمینی را پررنگ در نظر گرفت و سرانجام چریل بنارد (۱۹۸۶) در کتاب «صنعتی شدن، دنیاگرایی و جمهوری اسلامی» به مسئله ظهور یک رهبر مذهبی و سنتی در بطن یک انقلاب مدرن شهری در جهان امروز که تصور می شد دین به حاشیه رفته است، پرداخته است و البته در بخشی از کار خود به نظریه رهبری کاریزماتیک و تطبیق آن با شخصیت امام خمینی پرداخته است. تمام آثار فوق اگرچه تلاش داشته اند نظریه رهبری کاریزماتیک امام خمینی در انقلاب را تبیین نمایند اما همگی به دوران اوج انقلاب یعنی سالهای ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ پرداخته اند و این مقاله دو برهه مهم دیگر از زندگی امام خمینی نیز پرداخته که سایر پژوهش های دیگر به آن بی توجه بوده اند؛ دوران ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۶ یعنی زمانی که امام خمینی فعالیت سیاسی خویش برای سرنگونی رژیم پهلوی را آغاز کرد و دیگر برهه ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۰ یعنی زمانی که کاریزمای ایشان در فرایند پس از انقلاب و تثبیت نظام انقلابی بعنوان رژیم مستقر تاثیر بسزایی داشت.

### چارچوب نظری

#### نظریه رهبر کاریزماتیک

#### چیستی کاریزما

واژه «کاریزما» در زبان یونانی «موهبت» معنی می دهد و در سنت مسیحی برای توصیف «روح مقدس» بکار گرفته می شد. اما در علوم اجتماعی این لغت را اولین بار «ماکس وبر»<sup>۳</sup> جامعه شناس شهیر آلمانی آن را در فضای جدای از مذهب، بکار برد (فروند، ۱۳۸۳: ۲۲۰). مراد وبر از کاریزما ویژگی های شخصیتی خاص یک فرد بود که وی را از سایر اعضای جامعه متمایز می کند که گویی این ویژگی ها کیفیتی فرانسائی دارد و آن فرد در جمع استثنایی است و این خصلتها منجر به شکل گیری یک رابطه اقتدارگونه مابین آن فرد و سایر اعضای گروه می شود که ستیرین بدون زور و با شور و شوق از فرامین آن رهبر اطاعات می کنند (وبر، ۱۳۸۴: ۴۵۴). در واقع صفات کاریزمایی در همه فرهنگ ها دارای منشا الهی و فرانسائی متصور می شوند و فرد دارای این صفات رهبر شناخته می شود (کراپ، ۱۳۸۶: ۲۳۱) و رهبری کاریزماتیک آنچنان سیطره ای بر عقاید پیروانش دارد که

آنها با رغبت و شوق به فرامین وی گردن می نهند؛ در نتیجه رهبر دارای اقتدار کاریزماتیک لازم نیست که برای اعمال اقتدار خویش به موانع و لوازمی که رهبران «سنتی» یا «دمکراتیک» دارند پایبند باشد<sup>۴</sup>

## انواع کاریزما و منابع آن

اصولاً برآمدن نیروی کاریزما محصول جنبه های غیر عقلانی زندگی بشر است (وبر، ۱۳۸۴) به همین روی در حوزه علوم اجتماعی دقیقاً نمی توان پیش بینی کرد که جنبش و رهبری کاریزماتیک چه زمانی و در چه شرایطی رخ می دهند؟! جنبش های کاریزماتیک شروع شان همانند آغاز ادیان و ایدئولوژی های سیاسی محصول بحران معنا و تلاش برای معنا بخشی به زندگی بشر هستند (وبر، همان). با این حال همه جنبش های کاریزماتیک سه پایه «معرفتی»، «اجتماعی» و «سیاسی» دارند (وبر).

## منبع معرفتی کاریزما

کاریزما موهبتی است شخصی و الهی، یعنی هیچ فردی نیروی کاریزماتیکش را یاد نگرفته یا به ارث نبرده، در نتیجه رهبر کاریزماتیک با کاریزمایش پیوندی ناگسستی دارد و البته نیز لازم نیست همچون سایر رهبران در فرایند سیاسی پخته و کارآزموده شود یا مشروعیتی برپایه تبار و نسب داشته باشد. البته عناصر کاریزماتیک یک رهبر یعنی اینکه کدام خصلت وی در میان پیروانش بعنوان ویژگیهای کاریزماتیک شناخته می شوند بستگی به «ماموریت» و «وضعیت اجتماعی» دارد (وبر)، ماموریت یک رهبر کاریزماتیک می توان درون جهانی یا برون جهانی باشد، اهداف دنیوی یا آخروی را پیگیری کند، می تواند یک مصلح اجتماعی باشد یا اینکه یک رهبر سیاسی، جهان بینی اش مذهبی باشد یا سکولار و برگرفته از ایدئولوژیهای سیاسی قرون جدید (وبر و پارسونز، ۱۳۷۹: ۱۶-۱۷). از سویی دیگر، اگر جنبش کاریزماتیک در «شخص یک نفر» ظهور و بروز پیدا کند، در آن صورت میان آن «شخص» و پیروانش رابطه مبتنی بر «ارادت» و مرید و مرادی شکل خواهد گرفت که به شخصی شدن کاریزما منجر خواهد شد، در این صورت قدرت و مشروعیت بسیار بیشتر درون شخص رهبر کاریزماتیک تجمع خواهد یافت و سرنوشت جنبش و آینده آن به تصمیمات درست یا غلط رهبر جنبش بستگی خواهد یافت اما از سویی دیگر با شکست یا مرگ چنین رهبرانی چون جنبشهای آنان قائم به ذات خودشان بوده و عملاً جانشین ناپذیرند، جنبش برآمده از چنین رهبرانی به سرعت مسیر زوال را خواهد پیمود (وبر و پارسونز). در کل جنبشهای مبتنی بر رهبری کاریزماتیک اگرچه می توانند بسیار سریع در اندک زمانی رشد یابند و ارزشهای عقلانی و سنتی را در پرتو رهبری کاریزماتیک دوباره تفسیر و تعریف کنند اما ذاتاً سلطه کاریزماتیک بی ثبات تر از سایر اشکال سلطه است، زیرا هم اشکال سلطه سنتی، عقلانی و دمکراتیک را نفی می کند و از سویی دیگر خود نیز نمی توان سنت یا شکل جدیدی از رابطه میان نخبگان جنبش را بیافریند و ریشه پیدا کند (بشیریه، ۱۳۸۱: ۶۲-۶۳)، در نتیجه جنبشهای مبتنی بر رهبری کاریزماتیک در سیر تاریخ با افول و مرگ رهبر یا از هم پاشیده اند یا تبدیل به دو شکل دیگر رایج رهبری یعنی سنتی و دمکراتیک تبدیل شده اند (وبر، ۱۳۸۴: ۲۵۱).

۴. وبر انواع رهبری در جوامع را به سه گروه رهبر سنتی، رهبر دمکراتیک و رهبر کاریزماتیک تقسیم می کند (وبر، ۱۳۸۴: ۱۰۲)

## منبع اجتماعی کاریزما

جنبشهای کاریزماتیک محصول تجمع نیروهای غیرعقلانی جامعه هستند، نیروهای که عقلانیت زندگی برپایه تمدن دائماً به دنبال سرکوب کردن آنهاست اما بدلیل نیاز انسان به بازتعریف خود و هویتش هیچگاه از بین نمی روند (Tacker, 1968:92). به بیان دیگر، کاریزما پاسخی است به بحران معنا در یک جامعه؛ اگرچه در همه جوامع مذهب کارویژه پاسخ دهی به بحران معنا را دارد اما از نظر جامعه شناسی سیاسی، هنگامی که علایق مادی گروههای اجتماعی مانند بازرگانان، جنگ سالاران، زمینداران، روحانیون و... با یکدیگر تنازعی عمیق حاصل کنند و گروه های فرودست را تحت فشار قرار دهند، تلفیق فرودستی و خوانشی رهایی بخشانه از مذهب می تواند منجر به ظهور رهبر کاریزماتیک گردد (فروند، ۱۳۸۳: 38). و کاریزما زمانی پدیدار می شود که در اثر تحولات اجتماعی، دیگر پیکر واقعیت در جامعه سنتی جاگیر نمی شود (کاسیرر، ۱۳۷۰: ۴۶) و زمان بحران اجتماعی، احتمال ظهور کاریزما افزایش می یابد که موجب تغییرات بنیادین اجتماعی و ارزشی در جامعه می گردد و می توان یک «جنبش» را به یک «نهاد» اجتماعی تبدیل کند (ویر، ۱۳۸۴: ۱۱۵).

## منبع سیاسی کاریزما

به خوانش وبر اصولاً ظهور و سرشناس شدن یک رهبر کاریزماتیک می تواند مقدمات مشروعیت یافتن نظام دموکراسی باشد (ویر، ۱۳۸۲: ۳۲۱). این نکته که در سلطه کاریزمایی محدودیت های بیرونی وجود ندارد، به این معنا نیست که سلطه کاریزمایی فاقد ساختار است، بلکه ساختارها خود را با مدیریت رهبر همسو کرده اند و هدف این ساختار این است که سرشت غیر معمولی این نوع سلطه را حفظ و حراست کند (ویر)، شرایط حفظ و از بین رفتن سلطه کاریزماتیک آن است که، باید دعوی مأموریت یا وظیفه شرعی آن کاملاً متعصبانه و سازش ناپذیر باشد که این وضع مستلزم دو پیش شرط است: پیش شرط اول: سازمان رهبر کاریزمایی نباید سازمانی رسمی باشد، بلکه باید متشکل از افرادی باشد که شغل و زندگی خانوادگی را ترک گفته و آماده شده اند که خود را در راه تحقق هدف های رهبر فدا کنند. پیش شرط دوم: رهبر کاریزمایی و مریدانش نباید نیازهای خود را از طریق فعالیت های معمولی اقتصادی برآورند (ویر و پارسونز، ۱۳۷۹: ۱۵).

## امام خمینی (ره) به مثابه یک رهبر کاریزماتیک

برهه اول (۱۳۵۶-۱۳۴۲)

رهبری کاریزماتیک امام خمینی (ره) سه برهه داشت؛ برهه اول از ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۶، یعنی دورانی که ایشان آشکارا نظام شاهنشاهی را طر می کند و برخلاف سایر فعالین سیاسی و روحانیون که به دنبال «اصلاح» حکومت بودند، به دنبال واژگونی حاکمیت بود و عنصر کاریزماتیک ایشان بیشتر کاریزمای سنتی - مذهبی به عنوان یک مجتهد تراز اول شیعه بود (فوزی، ۱۳۸۹: ۱۵۶) و با اصولی چون تفکیک دین از سیاست مبارزه می کرد و تلاش برای حکومت اسلامی را بر پایه آزادی خواهی و عدالت طلبی که مبانی حکومت اسلام بود خواهان بود (رجبی، ۱۳۷۸: ۹۲).

به تعبیر شهید مطهری حاوی یک ملت فرهنگ ریشه دار آن ملت است و هویت ایرانیان نیز اسلام است و اصول اسلام و فرهنگ ایرانیان عجین شده و به همین خاطر به امام خمینی به مثابه یک پیشوای مذهبی می نگریستند (مطهری، ۱۳۸۷: ۲۴۶). کاریزمای امام خمینی از جنس

کاریزمای مذهبی بود که از ارزشهای های اسلامی که در فرهنگ ایران تنیده بود می گرفت (کشاوری و دیگران، ۱۳۹۱: ۷۱) و این ویژگی کاریزماتیک را در جهت هدفی سیاسی یعنی مبارزه با نظام شاهنشاهی به کار گرفت زیرا خود امام اعتقاد داشت که موافقت با نظام شاهنشاهی به هر وسیله که باشد خیانت به اسلام قرآن و مسلمین است (امام خمینی، ۱۳۷۹: ج ۱: ۵۹۰) و حتی تلاش های رژیم شاه مبتنی بر تعدیل قانون اساسی با شریعت اسلام را نیز رد می کرد و باور داشت که اولین چیزی که در قانون اساسی مخالف اسلام است همان رژیم شاه و نظام سلطنتی است ((امام خمینی، ۱۳۷۹: ۴۸۳/۲)

البته از لحاظ سنتی نیز پس از فوت آیت الله بروجردی امام خمینی در مقام مرجعیت قرار داشت و با تثبیت مرجعیت خویش می توانست در فتوای خود حرمت تقیه را نیز صادر کرد (محمدی، ۱۳۶۵: ۹۶) این بدان معناست که کاریزمای امام خمینی یک کاریزمای سنتی شخصی بود یعنی هم از ویژگی های شخصیتی و هم بر پایه کاریزمای مذهبی شکل می گرفت. اولین فتوای امام یعنی تحریم تقیه اساس شروع مخالفت وی با نظام پهلوی بود و تاکید بر نظریه ولایت فقیه و حکومت اسلامی همراه بود و جواز قیام علیه قدرت بود و تئوری انقلاب در آن شکل گرفت (شفیعی، ۱۳۲۶: ۷۵)، زیرا در این مرحله بود که رهبر کاریزماتیک از خود یک طرح برنامه ارائه می داد و حکومت دو هزار و پانصد ساله پادشاهی را در ایران حکومت غیر مشروع دانست و جمهوری حکومت اسلامی را به مثابه یک جایگزین آن مطرح کرد

#### برهه دوم (۱۳۵۷-۱۳۵۶)

برهه دوم رهبری کاریزماتیک ایشان سالهای ۱۳۵۶ تا ۱۳۵۷ یعنی از زمانی که رژیم شاه بنا به سیاست های حقوق بشری کارتر کجور شد کمی شدت اختناق را کمتر کند و امام خمینی نیز توانستند فعالیت های خود بعنوان رهبری در تبعید را گسترش دهند و خودشان را بعنوان تنها رهبر واقعی انقلاب و آلترناتیو رژیم شاه نشان دهند تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ و پیروزی انقلاب اسلامی را در بر می گیرد (انصاری، ۱۳۸۸: ۸۷). رهبری کاریزماتیک امام در پیش انقلاب این ویژگی ها را داشت که بتواند مفاهیم را دوباره بازتعریف کند مفاهیمی مانند انتظار تقیه و شهادت و همچنین ایده هایی مثل تسلیم طلبی و انزواگرایی و رها کردن آن باعث شد که اساس ایشان بتواند یک جنبش انقلابی در جایگاه سنتی یعنی یک رهبر کاریزماتیک در جایگاه سنتی به وجود بیاورد (لطیف پور، ۱۳۹۰: ۷۸)، «مدنی» نیز با مقایسه قیام احداث چهل و دو امام خمینی و فتوای تحریم تنباکو میرزای شیرازی این تجزیه می کرد که اگرچه میرزای شیرازی یکی از بزرگترین و رهبر رهبران مذهبی از خود بود اما فتوای ایشان از جانب سلطه سنتی یک مرجع بود و به خاطر شخصیت کاریزماتیک نیست بلکه فتوای ایشان مرجعیت ولایت و جایگاه او بود در حالی که مشروعیت حرکت امام خمینی در فتوای تقیه و مبارزه با نظام جمهوری نظام پهلوی بیش از آنکه محصول یک مجتهد سنتی و جایگاه او باشد محصول شجاعت و کاریزمای او در فرهنگ عمل سیاسی بود مدنی (مدنی: ۱۹۱-۱۹۴)، ویژگی هایی که و بر به مثابه یک رهبر کاریزماتیک نام می برد مانند قدرت تصمیم گیری شجاعت و جسارت سخنانی بود که امام خمینی داشت اساس امام خمینی پیش از آن رهبر شدن انقلاب بیش از آنکه محصول مرجع بودن و نقش سنتی او باشد همانند یک سلطه سنتی مرجع همین شخصیت کاریزماتیک وی بود. در این مرحله کاریزمای امام خمینی (ره) از کاریزمای مذهبی به کاریزمای شخصیتی تبدیل شد، یعنی آنکه نفوذ وی بر توده ها و پیروانش در مرحله اول بخاطر جایگاه مرجعیت ایشان بود در مرحله دوم همچنین خصلت دیگر کاریزماتیک عاطفی شدن روابط بین امام و مردم بود مراجع قبلی روابطشان بر پایه رابطه فرمان ترو و امام سنتی در مقابل رفتار شیعیان بود در حالی که امام بیشتر یک نوع رابطه عاطفی با مردم داشت و اقتدارش نیز ناشی از همین رابطه عاطفی و کاریزمای شخصی خود وی بود تا اینکه



الزام بر پایه اقتدار اسلام سیاسی و نقش مرجعیت ایشان باشد. حتی نظریه ولایت فقیه نیز بیش از آنکه مشروعیتش محصول این باشد که نظریه یک مرجع و فقیه درجه یک و عالی قدر است به این خاطر مشروع در نظر مردم مشروعیت پیدا کرد که رهبر کاریزماتیک یعنی امام خمینی بر آن تاکید می کرد امام خمینی نیز اعتقاد داشت که ولایت فقیه چندان به برهان نیاز ندارد زیرا هر کس که احکام اسلام داشته باشد به ولایت فقیه خواهد رسید امام خمینی هفتاد و شش صفحه سه و مردم نه به صورت رسمی بلکه عرفی تاریخی با ایده هایی مانند ولایت فقیه هم نوایی داشتند و رابطه امام با مردم را دیگر نمی توان یک رابطه بر اساس آداب و رسوم یک فقیه با پیروانش دانست حتی در رابطه محاسبه های کنش های عقلانی و محاسبه گر نیز قرار نمید (پارسا، ۱۳۸۷: ۲۵۰)؛ البته اقتدار کاریزماتیک ایشان زمین های سنتی را نیز داشت زیرا ایشان تنها مجتهدی بود که آشکارا با حکومت شاه و مخالفت برخاست (شیری، ۱۳۷۸: ۱۱۸) و اساس کاریزمای ایشان را نمی توان بدون عقبه سنتی یعنی الفت مردم اسلام و ایده های رهایی بخش تشیع و مبارزه با هرگونه ظلم مستحکم و بی عدالتی را کنار گذاشت (تاج الدینی، ۱۳۷۴: ۸۶)

این بخش کاریزمای امام و تبدیل شدن به نوعی رابطه عاطفی و مراد و مریدی نیز از چشم پژوهشگران غربی دور نمانده است آن را یک نوع عشق و علاقه اسلامی در میان آرمان های شیعی می دانند ما ویژگی هایی مانند ساده زیستی و با مردم داری که از ویژگی های امامان شیعه بود (James & Springberg, 1990: 207-208)، «چریل برنارد»<sup>۵</sup> نیز درباره الگوی امام خمینی که او را به معصومین به خاطر فقاقت و عدالت نزدیک می ساخت و نقش کاریزماتیک او می گوید که اساس کاریزماتیک امام در ذات سنت اسلامی وجود دارد که به ایشان متعلق است مشکل بتوان اقتدار کاریزماتیک را زیرا که ایشان هم اقتدار کاریزماتیک دارند و هم اقتدار سنتی بر پایه فقه و هم اقتدار قانونی یک رهبر پیشرو امروزی را بسیار سخت است که بتوان تفکیک سه گانه وبر در مورد ایشان را به کار برد (Bernad, 1986: 27). اما مهمترین نقش در فهم اهمیت نقش کاریزماتیک امام خمینی در انقلاب اسلامی (ره) را بدون شک به خانم «تدا اسکاچپول»<sup>۶</sup> تعلق دارد، ایشان، ماهیت ایدئولوژی رهایی بخش اسلام شیعی در برخورد با حکومت شاه را نیز مورد تاکید قرار می دهد و اعتقاد دارد که آن چیزی که نهضت اجتماعی برای سرنگونی شاه را به وجود آورد و توانست مردم شهرنشین ایران را زیر لب یک ایدئولوژی سیاسی به دست آورد بیش از هر تیر رهنمودهای روحانی عالی مقامی به اسم امام خمینی بود (اسکاچ پل، ۱۳۸۲: ۲۶۵) زیرا که مذهب شیعه به خاطر خصلت های خود اهمیت زیادی در سیستم اعتقادی و اعترافات فرهنگی و عمق دهی به رفتارهای توده های مسلمان ایران می داد قدرت و اقتدار این مذهب و با قدرت روحانیون استقلال نهاد آن از دولت و گسترش آن یک نوع بروکراسی مستقل غیردولتی داشت که امام خمینی به سبب یک رهبر کاریزماتیک می توانست از این بروکراسی سازمان یافته اما غیردولتی برای اهداف انقلاب به بهترین وجه استفاده کند (Arjomandi, 1986: 217). در جدول زیر شاخصه های رهبری کاریزما در مقایسه با ویژگی های رهبری امام خمینی (ره) بیان شده است.

۵-Cheryl Bernard

۶- Theda Skocpol



جدول ۱: تطبیق تعریف رهبر کارزماتیک با رهبری امام خمینی (ره)

| شاخصه های رهبری کارزماتیک از دیدگاه وبر                                                                | شاخصه های رهبری امام خمینی در انقلاب اسلامی                                                                   |
|--------------------------------------------------------------------------------------------------------|---------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| جدا از افراد معمولی، دارای قدرتها و کیفیتهای مافوق انسانی                                              | زندگی ساده و ساده زیستی امام خمینی (ره) و نزدیکی به مردم                                                      |
| دارای منشأ الهی (مثل رهبران الهی)                                                                      | شخصیت علمی با محور فقا و عدالت در مقام نایب امام زمان (عج)                                                    |
| پیروی توده های مردم از کاریزما مولود شور و شرایط اضطراری و محصول امید و ناامیدی در برهه ای خاص از زمان | نفوذ امام در بین مردم معلول نفوذ قدسی فرهنگ اسلامی -شیعی                                                      |
| روابط برحسب احساس و عاطفه و شدیداً شخصی                                                                | عشق و علاقه مردم به امام از نوع علاقه فردی نبود، بلکه عشق به آرمانهای اسلامی و عقاید شیعی بود                 |
| جرات، شجاعت و ابتکار کاریزما در بیدار کردن ایمان و کسب اطاعت                                           | پیروی از امام خمینی (ره) علاوه بر صفات فردی مربوط به جایگاه دینی و کرجعیت وی نیز بود                          |
| اطاعت پیروان از کاریزما بدون کنکاش فکری و کورکورانه                                                    | هویت اسلامی مردم بعلاوه فقهها و مرجعیت امام مهمترین عامل شکل گیری انقلاب اسلامی بود                           |
| رهایی کاریزما از قوانین سنتی و عقلانی                                                                  | ماهیت شیعی انقلاب ایران و تاکید بر سیستم های اعتقادی و ادراکات فرهنگی در شکل دهی به عقلانیت خاص انقلاب اسلامی |

منبع: (یزدخواستی و عزتی، ۱۳۹۳: ۱۵۵)

سومین برہہ از رہبری کاریزماتیک ایشان سالہای پس از انقلاب را در بر می گیرد، یعنی پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۲ بہمن ۱۳۵۷ تا خرداد ۱۳۶۰ زمانی کہ مجاہدین خلق بہ عنوان مہمترین گروہ مخالف نظام در پی اقدام مسلحانہ سرکوب شدند و نظام جمہوری اسلامی بہ تثبیت کامل رسید و انتخابات ہای تثبیت کنندہ نظام سیاسی چون ریاست جمہوری مجلس موسسان (مرداد ۵۸)، (بہمن ۵۸)، مجلس (اسفند ۵۸) در این بازہ صورت رفتہ بود و نظام در پایان خرداد ۶۰ می توان گفت عملاً یک نظام انقلابی با غلبہ بر بحرانہای اولیہ چون سہم خواہی جریان ہای چپ از انقلاب، حرکتہای تجزیہ طلبان در کردستان و خوزستان، ضعف بوروکراسی نوپای انقلابی و... بہ یک نظم تثبیت شدہ مبدل گشت. بعد از پیروزی انقلاب اولین و مہمترین مسألہ در این حوزہ تعیین نوع نظام سیاسی در کشور بود کہ دیدگاہہای مختلفی دربارہ آن وجود داشت. این نگرشہا در ماہہای اسفند ۵۷ و فروردین ۵۸ روزنامہ ہا و نشریات آن دوران دربارہ تعیین حکومت آیندہ ایران منعکس شدہ است. اصولاً در قبل از پیروزی بہ دلیل تحت الشعاع قرار گرفتن ہمہ امور با مبارزہ علیہ رژیم سابق، کمتر سخنی در مورد نحوہ نوع نظام سیاسی توسط گروہہای سیاسی مطرح می شد، شاید فقدان چشم اندازی سریع پیروزی عدم ضرورت پرداختن بہ این بحث را موجب می گردید. در این مقطع برخی از جریانات سیاسی خواستار عنوان «جمہوری» و یا «جمہوری دموکراتیک» و برخی دیگر، از عنوان جمہوری دموکراتیک اسلامی و یا جمہوری اسلامی حمایت کردہ و گروہ دیگر «حکومت اسلامی» را عنوان مناسبی برای دولت انقلاب می دانستند کہ ہر کدام از این عناوین بالتبع دارای معنای خاص خود و متکی بر تفکر سیاسی خاص بود و ہر یک از این جریانات، آن تفکر سیاسی را مد نظر داشتند. امام خمینی (رہ) در مصاحبہ قبل از پیروزی انقلابی انقلاب جمہوری اسلامی را بہ عنوان حکومت آیندہ نام بردہ است کہ پیشنهاد خود بر اساس ایدہ جمہوری اسلامی است ہرچند کہ این ایدہ نیز باید بہ آرا عمومی گذاشتہ شدہ است زیرا حکومت جمہوری اسلامی حکومتی است تحت نظر آرای عمومی و متکی بہ قانون اسلام (امام خمینی، ۱۳۷۹: ج ۵: ۱۴۴). همچنین وی این قانون را شبیہ همان قانون مشروطہ منتہا متکی بہ قانون اسلام نیز می خواند (ہمان: ۱۷۱) و یک و تاکید داشت کہ در جمہوری اسلامی قوانین و آرای عمومی را بر اساس قوانین اسلام برقرار خواہد شد (ہمان: ۲۰۴). و البتہ کہ جزئیات آن حکومت جمہوری اسلامی چگونہ باشد را نیز آرای عمومی تعیین خواہند کرد (ہمان: ۲۵۱) اما در این حین گروہ ہایی مانند نہضت آزادی و دولت موقت کہ موضع لیبرالی داشتند در تاریخ ۵۷/۱۲/۳۰ اعلام کردند کہ ہمہ پرسای باید بہ این شکل باشد کہ مردم می خواہند بہ جمہوری دموکراتیک اسلامی رای بدهند یا نہ (کیہان، ۵۷/۱۱/۳۰، ص اول) و حتی عنوان جمہوری دموکراتیک اسلامی نیز بہ عنوان نظام عادی در نظر گرفتہ شدہ بود (صورت مذاکرات شورای انقلاب اسلامی جلد اول اساسنامہ مادہ یک).

در این برہہ رہبری کاریزماتیک امام خمینی (رہ) با دو مانع اساسی یعنی نیروہای چپ و نیروہای لیبرال روبرو شدہ بود و اساس مخالفت خود را با الگوی امام مطرح کردند، «حسن نزہ» کہ در آن زمان عضو نہضت آزادی و رئیس کانون وکلا بود در مصاحبہ با روزنامہ کیہان اعلام کرد کہ جمہوری جمہوری ایران ہم عنوانی کافی است و پسوند اسلامی لازم نیست زیرا قانون اساسی شامل فلسفہ اسلامی نیز خواہد بود (کیہان ۵۷/۱۲/۱۰ ص ۴)،

اعضای کانون وکلا نیز بر اینکہ جمہوری اسلامی عنوان مبہمی است و در ذات خود تضاد شدیدی دارد زیرا جمہوری قوانین الہی را رد می کند و بر جمہور و خواست مردمی است در حالی کہ قوانین اسلامی بر پایہ قوانین الہی و تغییرناپذیر است (کیہان ۵۷/۱۲/۱۲، ص ۸)

جبهه ملی نیز خواستار ایجاد یک حکومت دموکراتیک بود و شایگان دبیر حزب ایران که وابسته به اعضای جبهه ملی بود نیز جمهوری اسلامی را یک مجهول مطلق دانست و اعتقاد داشت از آن جا که مردم ایران عموم مسلمان به همین خاطر اسلام حتی اگر در نام در ساختار قدرت نباشد هم در تار و پود هست و نباید با ایده جمهوری اسلامی دموکراسی و آزاداندیشی را محدود کرد (کیهان ۵۷/۱۲/۶ ص ۶)

حاج علی اصغر حاج سید جوادی از اعضای دیگر جنبش ملی اعلام کرد چون ایرانیان مسلمان نیازی به صفت اسلامی در دنباله جمهوری نیز نیست (کیهان ۵۷/۱۲/۷ ص ۷)

عبدالکریم لاهیجی نیز به عنوان دبیر انجمن حقوق بشر ایران اعلام کرد که اساس نمی توان بین جمهوریت اسلام آشتی برقرار کرد (کیهان ۵۷/۱۲/۱۶ ص ۲)، برخی دیگر روشن فکران نیز حکومت داری را امری بشری دانست و مخالف دولتی شدن دین بودند (کیهان ۵۸/۱/۸ ص ۸)، به دنبال همین ها امام خمینی در بیانیه ای تاریخ نهم اسفند پنجاه و هفت در قم منتشر کرد و اعلام کرد که بنده به جمهوری اسلامی رای خواهم داد و جمهوری اسلامی نه یک کلمه بیشتر و نه یک کلمه کمتر و آن را تنها مسیر آینده انقلاب دانست هر چند که اعلام کرد که کسانی که مخالف هستند آزاد هستند که اظهارات خود را بیان نمایند و به هر کس که دوست دارند رای بدهند (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج: ۶، ۲۵۳). ایده جمهوری دموکراتیک اسلامی که از روی نهضت آزادی مطرح شد را نیز تقبیح کرد و آن را نوعی فهم غربی از انقلاب خوابید و گفت ما فرم های غربی را نمی خواهیم پذیرفت اگرچه با خود غرب مشکل نداریم اما مفاسد غربی را نمی خواهیم آنچه ملت می خواهد جمهوری اسلامی است نه جمهوری یا جمهوری دموکراتیک یا جمهوری دموکراتیک اسلامی فقط جمهوری اسلامی (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج: ۶، ۲۸۲)

و البته الگوی جمهوری اسلامی را نیز تعیین کننده آزادی عدالت و رفاه دانست و اعلام کرد که نمی توان اسلام را از کشور حذف کرد و کسانی که جمهوری را بدون اسلام می خواهند می خواهند یک رنگ غربی به این جمهوری بدهد شما بیدار باشید و به جز جمهوری اسلامی به چیز دیگری رای ندهید (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج: ۶، ۳۷۲). زیرا امام خمینی هر گونه خوانش از جمهوری منهای اسلامی را چه جمهوری غربی جمهوری دموکراتیک نوعی غربی گرایی و بی بند باری می دانست و آن را تقلید از غرب می دانست و می خواست که این غرب زدگی ها کنار راسته شود و مسیری که اسلام می خواهد در پیش گرفته شود تا استقلال کشور حفظ شود (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج: ۵، ۱۰۲). اهمیت رهبری کارزماتیک امام در تثبیت جمهوری اسلامی این نشان داده می شود که بخش اعظم روشنفکر ایران چه لیبرال چه غربی و چه حتی روشن فکری مذهبی می خواهد نوعی جمهوری غربی حالا چه جمهوری دموکراتیک جمهوری جمهوری دموکراتیک اسلامی را در کشور پیاده کند و به نوعی اسلامیت کشور را در قالب جمهوریت محدود کند (دهشیری، ۱۳۹۱: ۷۴)، امام خمینی (ره) نیز به تنهایی و با تکیه بر کاریزمای شخصی خویش ایستاد این ایستادگی یعنی ایستادگی یک شخصیت در مقابل کل جریان های روشن فکری که از سوی بسیاری تبعات شهرنشین و فرهنگ رفته حمایت می شدند اهمیت شخصیت کارزماتیک امام خمینی در تثبیت انقلاب را می رساند (جمشیدی، ۱۳۸۴: ۱۰۸). و البته ایده جمهوری اسلامی امام خمینی نیز مورد حمایت مراجع و فقهای شیعه قرار گرفت آیت الله گلپایگانی و خویی نیز آن را تایید کردند و حمایت خود را جمهوری اسلامی اعلام کردند (کیهان ۵۸/۱/۹ ص ۴) همچنین آیت الله شریعتمداری نیز جمهوری اسلامی را دموکراسی واقعی و خواست همه مردم به معنای حاکمیت مردم بر مردم خواند (آیندگان ۵۸/۱۲/۲۶ ص ۶)، آیت الله طالقانی نیز

جمهوری اسلامی را نظر همه مردم و طبق موازین شرع اسلام خواند و افزود که دموکراسی غربی از نظر ما حکومت مردمی نیست زیرا تسلط سرمایه داری و فحشا و فساد است این دموکراسی را نمی خواهیم و دموکراسی می خواهیم که بر طبق جمهوری اسلامی یعنی بر معیارها و اعتقادات اخلاقی و انسانی باشد (فوزی، ۱۳۸۹: ۱۲۱)

محمد مفتاح، یکی از روحانیون نزدیک به امام خمینی (ره) نیز اعلام کرد: من به جمهوری اسلامی رأی می دهم زیرا معتقدم اگر اسلام راستین زیر بنای حکومت جمهوری یعنی مردم باشد بهتر از هر مکتب می تواند سعادت اجتماعی و فردی مردم را تأمین کند. (زیباکلام، ۱۳۷۲: ۸۸)

این مشاجرات باعث گردید تا برخی جریانات سیاسی مانند کمونیستها، رفراندوم را تحریم کنند<sup>۷</sup>، سازمان مجاهدین خلق به صورت مشروط به جمهوری اسلامی رأی دهند<sup>۸</sup>. نهضت آزادی و روشنفکری دینی و همین طور برخی از اعضای جبهه ملی نیز حمایت خود را از جمهوری اسلامی اعلام دارند و دکتر سنجانی، دبیر کل جبهه ملی، جمهوری اسلامی را طبعی ترین ثمره انقلاب دانست.<sup>۹</sup> آنان همان طور که امام خمینی می گفت: «آری» اسلام است و «نه» خلاف اسلام (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۴۷۹). جمهوری اسلامی را به معنای حاکمیت اسلام و تحقق آرمان انقلاب اسلامی می دانستند. در اینجا و تغییر زاویه نگاه روشنفکرانی چون سنجابی و جبهه ملی و بازرگان و نهضت آزادی را می توان در رهبری کاریزماتیک امام خمینی (ره) به وضوح دید، سایر گروه های روشنفکری چپ که خواستند با اتوریته و خواست ایشان به معارضا برخیزند همانند مجاهدین خلق، حزب توده و روشنفکران محدود لیبرال به سرعت توسط توده های مردمی از صحنه سیاسی کشور کنار زده شدند و روشنفکرانی که ایشان را تایید کردند توانست در ساختار سیاسی کشور باقی بمانند؛ این موضوع به وضوح نشان می دهد جامعه روشنفکری ایران «گروه مرجع» تنها اندکی از مردم ایران بود و گروه مرجع اکثریت مطلق مردم انقلابی شخص امام خمینی (ره) و راهبردهای ایشان بود، به تعبیری دیگر این رهبر کاریزماتیک است که ارزش و غیرارزش را میان پیروانش تعیین می کند و سایر گروه ها و رهبران انقلابی نقش بازوان و بورکراسی غیر رسمی را دارند تا نقش هدایت گری جنبش و انقلاب را (وهر: ۱۳۸۴).

ایده اصلی امام خمینی (ره) نیز نوعی نوسازی سیاسی و رسیدن به یک نظام ایده آل سیاسی بود که این نظام ایده آل اگرچه در آن ایده حاکمیت مردم وجود داشت اما الزاماً یک دموکراسی به سبک غربی نبود و الگوی منحصربه فرد بود که در آن رهبر کاریزماتیک می کوشید بنیاد جدیدی و ارزشهای جدیدی را وارد ساخت سیاسی کشور کند که می توان از آن تحت عنوان الگوی نوسازی تأسیسی - تلفیقی یاد کرد. یعنی هم دارای وجوهی منحصر به فرد تأسیسی است و هم دارای وجوهی مشترک با الگوهای دیگر و تلفیقی است. امام خمینی خود نیز در فهمش از ایده جمهوری اسلامی به مثابه تلاش برای تبدیل کردن مشروعیت و سرمایه کاریزماتیک خویش در جنبش انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ به یک ساختار سیاسی با ثبات و تبدیل مشروعیت کاریزماتیک به مشروعیت دمکراتیک پس از تثبیت نظام سیاسی (ملکوتیان، ۱۳۸۲: ۱۱۱).

۷. بیانیه چریکهای خلق فدایی ایران مورخه ۹ فروردین ۱۳۵۸

۸. بیانیه سازمان مجاهدین خلق ایران مورخه ۱۰ فروردین ۱۳۵۸

۹. اعلامیه جبهه ملی ۲۲ اسفند ۱۳۵۷

| دوره های زندگی<br>سیاسی                 | دوره اول (۱۳۴۲-۱۳۵۶)<br>(۱۳۵۶)                                                                                                  | دوره دوم (۱۳۵۶-۱۳۵۸)<br>(۱۳۵۷)                                                                                 | دوره سوم (۱۳۵۸-۱۳۶۰)<br>(۱۳۶۰)                                                                                       |
|-----------------------------------------|---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| ویژگیهای<br>کارزماتیک امام<br>خمینی(ره) | مبارزه با اصل نظام<br>شاهنشاهی در دورانی<br>که سایرین به دنبال<br>اصلاح نظام بودند-<br>کاریزمای مذهبی به<br>مثابه یک مجتهد شیعه | تبدیل شدن به تنها<br>چهره مهم مخالف شاه<br>- رهبر محوری انقلاب-<br>تبدیل کاریزمای<br>مذهبی به کاریزمای<br>شخصی | بکارگیری<br>کاریزمای شخصی<br>برای نهاد سازی<br>سیاسی-تبدیل<br>کردن مشروعیت<br>کاریزماتیک<br>به مشروعیت<br>بوروکراتیک |

### نتیجه گیری

بکارگیری نظریه رهبری کاریزماتیک در تثبیت نظام جمهوری اسلامی در برهه مورد نظر این پژوهش در باب شخصیت سیاسی امام خمینی (ره) و اهمیت کاریزمای سیاسی ایشان در تثبیت نظام جمهوری اسلامی نشان داد که اصولاً نظام جمهوری اسلامی در سالهای اولیه پیدایش خود به دلیل ضعف در نهادسازی و کادرسازی، نبود حزب پیشرو با انضباط حزبی بالا به سبک انقلاب روسیه و چین، وجود احزاب رقیب قدرتمند که خود را میراث دار انقلاب می دانستند مانند مجاهدین خلق کار بسیار سختی برای تثبیت خویش در پیش رو داشت. با این اوصاف، اهمیت نقش رهبری کاریزماتیکی چون امام خمینی (ره) اینجا روشن می شود، زیرا که همه هزینه های راهبری انقلاب و تثبیت نظام جمهوری اسلامی در سالهای اولیه خویش را عملاً با اتکا به رهبری امام خمینی (ره) مسیر شد که این خود در سایر نظام های انقلابی قرن بیستم همانندی ندارد، زیرا که سایر نظام های انقلابی حتی اگر رهبر کاریزماتیک در جریان انقلاب و تثبیت نظام های شان نقش داشت از فاکتورهای دیگر تثبیت کننده نظام انقلابی نیز برخوردار بودند، برای مثال در انقلاب روسیه (۱۹۱۷) لنین یک حزب سیاسی قوی (حزب سوسیال دمکرات روسیه) با هسته سخت وفاداران در اختیار داشت یا مائو در انقلاب چین (۱۹۴۹) و کاسترو در انقلاب کوبا (۱۹۵۹)، هر دو یک ارتش بزرگ از داوطلبان نظامی جنگ دیده و کارآموده که سالها در جنگ داخلی جنگیده بودند، در اختیار داشتند؛ در حالیکه انقلابیون در ایران فاقد مزایای فوق بود و به جز رهبری کاریزماتیک امام خمینی (ره) عملاً نظام انقلابی ایران هیچ ابزار خاصی برای تثبیت خویش و فائق آمدن بر مشکلات داخلی و خارجی و رقاباتی که خود را میراث دار انقلاب می دانستند، در اختیار نداشت. فلذا، اهمیت رهبری کاریزماتیک امام خمینی (ره) در سه وجه تثبیت نظام جمهوری اسلامی خود را نشان می دهد، وجه اول کانالیزه کردن مشارکت توده های مردم در انتخابات که باعث شد مشارکت مردمی به تنش های رایج بین نامزدها و احزاب منجر نشود، وجه دوم مدیریت نزاع های درونی میان سیاستمداران، احزاب و اختلاف نظرهای میان قوای سه گانه بود که راهبردهای ایشان حکم فصل الخطاب و داور نهایی را داشت و از هرگونه شکاف در میان بدنه بوروکراتیک نظام جلوگیری می کرد و وجه سوم، تسلط بی چون و چرای امام خمینی (ره) بر مسیر حرکت نظام انقلابی بود که کاریزمای ایشان اجازه نمی داد دولت انقلابی از مسیر واقعی و راستین خویش منحرف شود و عناصر منحرف از آرمانهای انقلاب چون نهضت آزادی و مجاهدین

خلق در صورت بروز اختلاف با ایشان به سرعت توسط مردم انقلابی کنار زده می شدند. در انتهای مقاله پیشنهاد می شود که در پژوهش های آینده که پژوهشگران می خواهند به محوریت نقش رهبری کاریزماتیک امام خمینی (ره) در انقلاب ایران بپردازند، به زاوایی که در این مقاله بدلیل محدودیت حجم هر مقاله به آنها پرداخته نشد، ایده هایی چون تفاوت مهم نوع و جنس رهبری کاریزماتیک امام خمینی (ره) با الباقی رهبران کاریزماتیک انقلابها مانند کاسترو و مائو در جنس دینی داشتن کاریزمای ایشان و نقش اسطوره های شیعی در ساخته شدن کاریزمای منحصر به فرد ایشان و در کل نقش مذهب تشیع و اسطوره های آن در ساخته شدن نوعی کاریزمای خاص دینی فراتر از مشروعیت سنتی مذهب، می توان در پژوهش های آینده در این حوزه پرداخته شوند و جای کار بسیاری دارند.

## منابع

### الف) کتابها و مقالات فارسی

۱. افتخاری، اصغر و مرتضوی امامی، علی (۱۳۹۷) مقایسه نظریه اقتدار کاریزماتیک با رهبری امام خمینی (ره)، پژوهش های انقلاب اسلامی، دوره یک، شماره یک
۲. اسکاچپول، تد (۱۳۸۲) دولت رانتیر و اسلام شیعی در انقلاب ایران، ترجمه محمد تقی دلفروز، مطالعات رهاپردی، شماره ۱۹
۳. انصاری، حمید (۱۳۸۸) حدیث بیداری، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)
۴. بشیریه، حسین (۱۳۷۲)، موانع توسعه سیاسی در ایران، تهران، گام تو
۵. -----، (۱۳۷۲) ب) انقلاب و بسیج سیاسی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران
۶. -----، (۱۳۸۱)، دیباچه ای بر جامعه شناسی سیاسی ایران، تهران، نگاه معاصر.
۷. ----- و حسینی، حسین (۱۳۷۸) فرهنگ شیعی و کاریزما در انقلاب ایران، مجله علوم انسانی، شماره ۴
۸. تاجدینی، علی (۱۳۷۴) انقلاب اسلامی از دیدگاه شهید مطهری، شورای هماهنگی نیروهای انقلاب اسلامی
۹. جمشیدی، محمد حسین (۱۳۸۴) اندیشه سیاسی امام خمینی، تهران، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی
۱۰. حسینی، حسین (۱۳۸۸) اسطوره و رهبری کاریزمایی: مورد انقلاب اسلامی ایران نقش اسطوره های دینی در شکل گیری رهبری انقلابی امام خمینی (ره)، کنفرانس بین المللی انقلاب اسلامی و امام خمینی، ۲۷ و ۲۸ آذر ۱۳۸۸، سالن همایش های صدا و سیما
۱۱. حمید پارسانیا (۱۳۷۷) حدیث پیمانه پژوهشی در انقلاب اسلامی، چاپ سوم، قم، معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی
۱۲. رجبی، محمد حسن (۱۳۷۸) زندگی نامه سیاسی امام خمینی (ره) از آغاز تا تبعید، جلد اول، مرکز

۱۳. زیباکلام (۱۳۷۲) مقدمه ای بر انقلاب اسلامی، روزنه، تهران، چاپ اول
۱۴. دهشیری، محمدرضا (۱۳۹۱) درآمدی بر نظریه سیاسی امام خمینی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی
۱۵. شفیعی فر، محمد (۱۳۷۵) بینش اجتهادی در انقلاب اسلامی ایران، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
۱۶. فروند، جولین (۱۳۸۳) جامعه شناسی ماکس وبر، ترجمه عبدالحسین نیک گهر، تهران، توتیا
۱۷. فوزی، یحیی (۱۳۸۹) اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)، قم، نشر معارف، چاپ سیزدهم
۱۸. کاسیرر، ارنست (۱۳۷۰) فلسفه روشنگری، ترجمه یدالله موفن، تهران، مروارید
۱۹. کدی، نیکو (۱۳۸۸) نتایج انقلاب ایران، ترجمه مهدی حقیقت خواه، تهران، ققنوس
۲۰. کرابی، یان (۱۳۸۶) نظریه های اجتماعی کلاسیک، ترجمه شهناز مسمی پرست، تهران، آگه
۲۱. کشاورز شکری و غفاری، زاهد (۱۳۹۱) ماهیت رهبری امام خمینی از نظر علامه شهید مطهری، مطالعات انقلاب اسلامی، سال نهم، شماره ۲۹، تابستان ۹۱
۲۲. کوهن، آلون استانفورد، تئوری های انقلاب، ترجمه: علیرضا طبیب، تهران: نشر قومس، ۱۳۶۹
۲۳. لش، اسکات (۱۳۸۷) جامعه شناسی پست مدرنیسم، ترجمه شاپور بهیان، ققنوس، تهران
۲۴. محمدی، منوچهر (۱۳۶۵) تحلیلی بر انقلاب اسلامی، تهران، امیرکبیر
۲۵. مدنی، جلال الدین (۱۳۹۱) تاریخ سیاسی معاصر ایران، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی
۲۶. مطهری، مرتضی (۱۳۸۷) آینده انقلاب اسلامی ایران، تهران، صدا
۲۷. ملکوتیان، مصطفی (۱۳۸۲) تاثیر منطقه ای و جهانی انقلاب اسلامی ایران، نشریه دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۶۱
۲۸. موسوی خمینی، روح الله (۱۳۷۶) ولایت فقیه، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)
۲۹. ----- (۱۳۷۹) صحیفه نور (جلدهای ۱، ۲، ۵ و ۶): مجموعه رهنمودهای حضرت امام خمینی، طبع و نشر، تهران، چاپ دوم
۳۰. وبر، ماکس (۱۳۸۲) اخلاق پروتستان و روح سرمایه داری، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، علمی و فرهنگی، چاپ سوم
۳۱. ----- (۱۳۸۴) اقتصاد و جامعه، ترجمه مهرداد ترابی نژاد، تهران، سمت



۳۲. ----- و پارسونز، تالکوت (۱۳۷۹) عقلانیت و آزادی، ترجمه احمد تدین و یدالله موقن، تهران، انتشارات هرمس

۳۳. هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۰). سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: علم.

۳۴. هنری لطیف پور، یدالله (۱۳۷۹) فرهنگ سیاسی شیعه و انقلاب اسلامی (۱۳۴۲-۵۷)، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران

۳۵. یزدخواستی، بهجت و عزتی، مهدی (۱۳۹۳) تطبیق تحلیل نظریه کاریزماتیک وبر با نقش رهبری امام خمینی در انقلاب ایران، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال یازدهم، شماره ۳۸

### ب) روزنامه ها و بیانیه ها

۱. اعلامیه جبهه ملی ۲۲ اسفند ۱۳۵۷ منتشر شده در بخش اسناد و بیانیه های سایت جبهه ملی ایران به آدرس: <http://jebhemeliiran.org/>

۲. بیانیه چریکهای خلق فدایی ایران مورخه ۹ فروردین ۱۳۵۸ در مجموعه اسناد سازمان مجاهدین خلق ایران منشر شده توسط مرکز اسناد انقلاب اسلامی

۳. بیانیه سازمان مجاهدین خلق ایران مورخه ۱۰ فروردین ۱۳۵۸ در بهمن تقی زاده (۱۳۹۶) نگاهی از درون به سازمان چریک های فدایی خلق ایران، نشر نی، تهران

۴. روزنامه آیندگان مورخ ۲۶ اسفند ۱۳۵۷ مقاله آیت الله شریعتمداری ذیل عنوان «حکومت آینده چگونه حکومتی خواهد بود» صفحه ۶

۵. روزنامه کیهان مورخ ۳۰ بهمن ۵۷، سخنرانی بازرگان تحت عنوان «هیچ گروهی حق سلطه بر جامعه را ندارد»، صفحه اول

۶. روزنامه کیهان مورخ ۲ اسفند ۵۷، گفتگوی کیهان با حسن نزیه تحت عنوان «فراندوم، مجلس موسسان و قانون اساسی جمهوری اسلامی»، صفحه ۴

۷. روزنامه کیهان مورخ ۷ اسفند ۱۳۵۷، مصاحبه با علی اصغر حاج سید جوادی، رئیس کانون وکلای مرکز، ص ۷

۸. روزنامه کیهان مورخه ۹ فروردین ۵۸، حمایت آیت الله خویی و آیت الله گلپایگانی از نظام جمهوری اسلامی، صفحه اول

۹. روزنامه کیهان مورخه ۱۲ اسفند ۵۷، بیانیه کانون وکلا با عنوان «مردم باید بدانند به چه چیزی رای میدهند» صفحه ۸

۱۰. روزنامه کیهان مورخه ۱۶ اسفند ۵۷، مصاحبه با عبدالکریم لاهیجی (سخنگوی انجمن لیبرال دفاع از آزادی و حقوق بشر)، ذیل عنوان «حکومت و آینده دموکراتیک»

۱۱. روزنامه کیهان مورخه ۶ اسفند ۱۳۵۷، مصاحبه با دریوش شایگان تحت عنوان «الگوی

۱۲. روزنامه کیهان مورخه ۸ فروردین ۵۸، مقاله مصطفی رحیمی «چرا با دولت دینی مخالفم» صفحه ۴

### ج) منابع انگلیسی

1. Amir Arjomandi, Said, 1986, "Iran's Islamic Revolution in Comparative.1  
Perspective", World Politics, Vol. 38, April. 42
2. Cheryl, Bernard , 1986, "Secularization, Industrialization, and Khomeinis  
Islamic Republic", Political Science quarterly, Vol 42, No.3.
3. James A. Bill and Robert Springboard, 1990, Muhammad Reza Shah.  
Pahlavi: The Traditionalism of a Modernizing Monarch, Politics in the  
Middle East
4. R. Tucker, (1968), Theory of Charismatic leadership , Daedalus. Roll.4  
97